یادداشت

لزوم بازنگری در کارکرد پارک‌های علم‌وفناوری

امیدعلی‌بابایی

یکی از طرح‌های توسعه دانش و فناوری در کشور در سال‌های اخیر، ایجاد شرکت‌های دانش‌بنیان و فناور بوده که یکی از مراکز تجمع و تسهیل‌کننده امور این‌گونه شرکت‌ها، پارک‌های علم‌وفناوری است.

در ادوار مختلف، نحوه اعطای امتیاز به این شرکت‌ها، قوانین تأسیس و حمایت از آنها تغییرات مختلفی داشته اما افزایش تعداد پارک‌های علم‌وفناوری به‌عنوان محلی برای متمرکز و در دسترس بودن شرکت‌های دانش‌بنیان و فناور در تمام ادوار در دستور کار قرار داشته، ولی دراین‌بین متأسفانه با توجه به برخی موارد که در ادامه ذکر می‌شوند، بعضی از پارک‌های علم‌وفناوری (و سایر مراکز با کارکرد مشابه) به محلی برای درآمدزایی صاحبان پارک‌ها و حمایت از شرکت‌های قدرتمند و ثروتمند تبدیل شده‌اند که هدف اولیه تأسیس پارک‌های علم‌وفناوری را که همانا توسعه و معرفی شرکت‌های کوچک و حمایت از آنان بوده، به‌کلی تغییر داده است.

۱- محل‌های استقرار پارک‌های علم‌وفناوری معمولا در زمین‌های متعلق به نهادهای دولتی هستند و به‌همین‌دلیل باید نقش حامی را با کاستن از هزینه‌های راه‌اندازی و همچنین افزایش تعداد شرکت‌ها ایفا کنند اما با وجود در اختیار داشتن فضای ارزان و حتی رایگان از طرف صاحبان پارک‌ها در نقاط مختلف و ارزشمند شهرها، نوعی بنگاه‌داری در برخی از آنها حاکم شده، به طوری که در برخی از این پارک‌ها، قیمت اجاره دفتر، غرفه، سوله، سایت و... در داخل پارک، بیشتر از یک نمونه مشابه در همان نقطه بیرون از محوطه پارک است.

۲- چیزی که باعث ایجاد این تبعیض، انحصار و سوق‌یافتن پارک‌ها به سمت بنگاه‌داری می‌شود، دادن تسهیلات مادی و غیرمادی به شرکت‌های مستقر در پارک‌هاست که باعث می‌شود شرکت‌ها برای کسب برخی امتیازات و تسهیلات، مجبور به استقرار در این پارک‌ها شوند.

۳- هدف اصلی ایجاد پارک‌ها و حتی یکی از اهداف ایجاد شرکت‌های دانش‌بنیان و فناور، کمک به تأسیس شرکت از سوی جوانان بوده که طبیعتا توان مالی کمتری از شرکت‌های باسابقه یا شرکت‌های دارای مؤسس ثروتمند را دارند، اما از آنجایی که پارک‌ها به هر دلیلی درآمدزایی را در زمره اصلی‌ترین اهداف خود قرار داده‌اند، گاهی اوقات یک شرکت ثروتمند، با اجاره‌کردن یک فضای چند صد یا حتی چند هزار متری در یک پارک، جای ده‌ها شرکت کوچک را اشغال می‌کند و به‌این‌صورت آن چند شرکت کوچک متقاضی که امید به کسب برخی امتیازات به واسطه حضور در پارک‌ها را دارند، مجبورند بعد از مدت‌ها زنبیل‌گذاشتن در صف، دست خالی به خانه برگردند.

۴- متأسفانه برخی از پارک‌ها، در ادامه مسیر درآمدزایی، فقط به جذب شرکت‌هایی می‌پردازند که هنوز دانش‌بنیان یا فناور نشده‌اند و با جذب این شرکت‌ها و تسهیل مسیر دانش‌بنیان و فناور شدن آنان، هزینه‌هایی از آنان دریافت می‌کنند یا حتی ممکن است که دفاتر موجود در پارک‌ها به شرکت‌هایی خارج از حوزه دانش‌بنیان و فناور اجاره داده شود که قصدی برای حرکت به سمت دانش و فناوری هم ندارند و صرفا آن محل، به واسطه تجمع دیگر شرکت‌ها، موقعیت ویژه‌ای به آنان می‌دهد. مثلا ممکن است یک شرکت تبلیغاتی با در اختیار گرفتن یک سوله یا سالن در یک پارک علم‌وفناوری، هم فضای مناسبی برای تبدیل آن محل به استودیو را تعبیه کند و هم از امتیاز در دید بودن از طرف شرکت‌های مستقر در محل پارک و دیگر مراجعان به پارک که اکثر آنها هم شرکت‌های بازرگانی و صنعتی هستند، برای گسترش کار خود استفاده کند.

تمام این موارد و بسیاری موارد دیگر که ممکن است در چنین فضاهایی قابل مشاهده باشند، نشان از این دارند که در برخی از پارک‌های علم‌وفناوری، هدف اصلی متولیان پارک، حمایت از شرکت‌های ثروتمند است تا بتوانند علاوه بر درآمدزایی مرسوم، درآمدهای جانبی مختلفی هم کسب کنند و این باعث می‌شود که همان اندک تسهیلاتی که شرکت‌های تازه‌تأسیس و کوچک، چشم‌انتظار آن هستند، در اختیار دیگر شرکت‌ها قرار بگیرد و این انحصار، باعث ایجاد مشکلات بیشتری شود.

بحران افغانستان و بن‌بست روابط با پاکستان در سایه شکست مذاکرات و مداخلات خارجی

چرخه تکراری بی‌اعتمادی، انزوا و تنش

علیرضا رجایی

افغانستان بار دیگر در میانه توفانی از بحران‌های درهم‌تنیده قرار گرفته است؛ بحران‌هایی که نه‌تنها ریشه در ساختار قدرت داخلی دارند، بلکه بازتابی از رقابت‌های منطقه‌ای و مداخلات فرامنطقه‌ای نیز هستند. شکست مذاکرات اخیر طالبان و پاکستان در استانبول، بار دیگر نشان داد که کابلِ تحت حاکمیت طالبان، هنوز نتوانسته است از چرخه تکراری بی‌اعتمادی، انزوا و تنش عبور کند. از سوی دیگر، سایه سنگین سیاست‌های ایالات متحده و قدرت‌های منطقه‌ای، وضعیت را به پیچیده‌ترین مرحله خود از زمان بازگشت طالبان به قدرت در سال ۲۰۲۱ رسانده است.

۱. گذشته‌ای که هنوز تمام نشده است

برای درک بن‌بست کنونی، بازخوانی تاریخ سقوط نخست طالبان در سال ۲۰۰۱ ضروری است. آن زمان نیز طالبان با همان مشکلاتی روبه‌رو بودند که امروز ادامه یافته است: رهبری متشتت، تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر باورهای خرافی، قطع ارتباط با بدنه جامعه و بی‌توجهی به مشاوره‌های متحدان منطقه‌ای. روایت‌هایی از درون ساختار طالبان در آن دوران نشان می‌دهد که تصمیم‌های حیاتی نه بر پایه اطلاعات میدانی، بلکه براساس استخاره و خواب گرفته می‌شد. همین رویکرد غیرعقلانی سبب شد تا در برابر حملات آمریکا و متحدانش، حکومت طالبان ظرف چند هفته فروبپاشد. اکنون، پس از دو دهه جنگ و بازگشت طالبان به قدرت، همان الگوها دوباره در حال تکرار هستند؛ رهبری این گروه همچنان در انزوای تصمیم‌گیری به سر می‌برد، صدای جامعه مدنی و اقوام مختلف در ساختار قدرت جایی ندارد و سیاست خارجی آن بیشتر بر واکنش‌های ایدئولوژیک و موقتی استوار است تا محاسبه‌های راهبردی. تاریخ به طالبان هشدار داده بود، اما به نظر می‌رسد این هشدار نادیده گرفته شده است.

۲. شکست مذاکرات استانبول؛ نشانه یک بن‌بست عمیق‌تر

مذاکرات امنیتی استانبول میان طالبان و مقام‌های پاکستانی قرار بود نقطه آغاز همکاری در مهار تهدیدهای مرزی و مقابله با گروه «تحریک طالبان پاکستان» (TTP) باشد، اما به‌سرعت به شکاف و اتهام‌زنی متقابل انجامید. پاکستان از طالبان خواسته بود به‌طور قاطع علیه TTP که در خاک افغانستان پناه گرفته، اقدام کنند. در مقابل، طالبان این خواسته را «دخالت در امور داخلی افغانستان» دانستند و ادعا کردند که ریشه ناامنی در پاکستان، ناشی از بحران‌های سیاسی و اقتصادی داخلی آن کشور است. اسلام‌آباد که در دو سال اخیر از افزایش حملات TTP در مناطق قبایلی و خیبر پختونخوا نگران است، اکنون طالبان را مسئول مستقیم این ناامنی‌ها می‌داند. پاسخ طالبان اما تند بود؛ آنها تأکید کردند که «افغانستان به هیچ کشوری اجازه عملیات نظامی در خاک خود را نمی‌دهد». نتیجه، شکست کامل مذاکرات و آغاز دور تازه‌ای از درگیری‌های مرزی بود. ارتش پاکستان حملات هوایی محدودی در مناطق مرزی افغانستان انجام داد و در مقابل، طالبان تهدید کردند «هرگونه تجاوز را پاسخ خواهند داد». این وضعیت، روابط دو کشوری را که روزگاری متحد استراتژیک در تحولات افغانستان بودند، به مرز خصومت آشکار کشانده است.

۳. طالبان و پاکستان؛ از اتحاد تاکتیکی تا بی‌اعتمادی متقابل

در دهه ۱۹۹۰، پاکستان از اصلی‌ترین حامیان طالبان بود و نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و تثبیت نخستین حکومت آنان داشت. اسلام‌آباد، طالبان را ابزاری برای تأمین «عمق استراتژیک» خود در برابر هند می‌دید. اما پس از بازگشت طالبان در سال ۲۰۲۱، این رابطه دستخوش تحولی بنیادین شد. طالبان امروز، برخلاف گذشته، تمایلی به ایفای نقش نیابتی برای پاکستان ندارند و می‌خواهند به‌عنوان «حکومت مستقل افغانستان» شناخته شوند. در مقابل، پاکستان که از فقدان نفوذ سنتی خود در کابل نگران است، تلاش دارد با فشار امنیتی و سیاسی، طالبان را وادار به همکاری کند. اما نتیجه معکوس بوده است: بی‌اعتمادی افزایش یافته، مرزها ناامن‌تر شده و حتی گفتمان ضدپاکستانی در میان بخشی از طالبان نیز تقویت شده است. اسلام‌آباد اکنون با یک معادله پیچیده روبه‌روست؛ از یک سو نمی‌خواهد درگیر جنگی فرسایشی در مرزهای غربی شود و از سوی دیگر، گسترش نفوذ TTP را تهدیدی جدی برای امنیت داخلی خود می‌داند. در همین حال، طالبان نیز با بحران مشروعیت داخلی و فشارهای اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند و حاضر نیستند به بهای کاهش استقلال سیاسی، به خواسته‌های پاکستان تن دهند.

۴. بازگشت سایه آمریکا و مداخلات چندجانبه

در کنار بحران‌های دوطرفه، نقش قدرت‌های خارجی به‌ویژه ایالات متحده، قطر، ترکیه و پاکستان در شکل‌گیری یک «محور چهارجانبه» برای مدیریت وضعیت افغانستان، بُعد دیگری از بحران را آشکار کرده است. منابع دیپلماتیک گزارش داده‌اند که این محور با هدف «مهار طالبان»، «جلوگیری از بازخیزی تروریسم جهانی» و حتی «ایجاد رهبری قابل کنترل‌تر در داخل طالبان» در حال شکل‌گیری است. واشنگتن که پس از خروج نظامی در سال ۲۰۲۱ ظاهرا از صحنه افغانستان کنار رفته بود، اکنون از مسیرهای دیپلماتیک و اطلاعاتی دوباره فعال شده است. پیشنهادهایی غیررسمی درباره استفاده مجدد از پایگاه هوایی بگرام یا برقراری تماس‌های مستقیم با برخی جناح‌های میانه‌رو در طالبان نیز در محافل سیاسی غربی مطرح شده است. طالبان این تلاش‌ها را «توطئه برای تقسیم حکومت» می‌دانند. اما واقعیت این است که نبود انسجام سیاسی و اقتصادی در داخل افغانستان، زمینه را برای نفوذ و مداخله مجدد بازیگران خارجی فراهم کرده است. همان‌طور که یک دیپلمات منطقه‌ای به نقل از منابع آگاه گفته است، «طالبان می‌خواهند حکومت کنند، اما هنوز نمی‌دانند چگونه کشورداری کنند».

۵. بحران مشروعیت داخلی و تهدید از درون

در داخل افغانستان، طالبان با چالشی به‌مراتب بزرگ‌تر از فشار خارجی روبه‌رو هستند: بحران مشروعیت. حذف زنان از عرصه‌های اجتماعی، سرکوب رسانه‌ها، انحصار قدرت در دست حلقه‌های خاص و نادیده‌گرفتن تنوع قومی و مذهبی کشور، فاصله میان مردم و حاکمان را به حد خطرناکی رسانده است. در چنین فضایی، گروه‌هایی مانند «جبهه مقاومت ملی» به رهبری احمد مسعود، تلاش می‌کنند بار دیگر گفتمان مقاومت ملی را زنده نگه دارند. هرچند این گروه‌ها هنوز انسجام و قدرت نظامی درخور توجهی ندارند، اما در عرصه سیاسی و رسانه‌ای توانسته‌اند بخشی از نارضایتی‌های مردمی را بازتاب دهند. در آن سوی مرزها نیز «تحریک طالبان پاکستان» با الهام از الگوی طالبان افغان، خواستار برپایی حکومتی مشابه در پاکستان شده است. این وضعیت، نه‌تنها تهدیدی امنیتی برای اسلام‌آباد محسوب می‌شود، بلکه نشانه‌ای از گسترش موج ایدئولوژی طالبان‌گرایی در منطقه است؛ پدیده‌ای که مهار آن بدون همکاری واقعی میان کشورها دشوار خواهد بود.

۶. بن‌بست اقتصادی؛ ریشه نادیده‌گرفته بحران

در کنار بحران سیاسی و امنیتی، اقتصاد فروپاشیده افغانستان نیز عامل تعیین‌کننده‌ای در ناپایداری کنونی است. با قطع کمک‌های بین‌المللی پس از روی کار آمدن طالبان، حدود ۷۰ درصد بودجه کشور که پیش‌تر از کمک‌های خارجی تأمین می‌شد، عملا از میان رفته است. فقر، بیکاری و مهاجرت گسترده جوانان، چهره اجتماعی کشور را تغییر داده است. طالبان در این شرایط نه‌تنها برنامه اقتصادی مدونی ندارند، بلکه سیاست‌های محدودکننده آنها در حوزه آموزش و اشتغال زنان، یکی از اصلی‌ترین ظرفیت‌های توسعه کشور را از کار انداخته است. کارشناسان می‌گویند تا زمانی که حکومت طالبان نتواند اقتصاد را از وابستگی به کمک‌های اضطراری خارج کرده و زیرساخت‌های تولیدی و تجاری را بازسازی کند، هیچ مذاکرات سیاسی یا توافق امنیتی پایداری به نتیجه نخواهد رسید. فقر، هم‌زمان عامل نارضایتی داخلی و تهدیدی برای ثبات سیاسی است.

۷. موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان؛ میدان رقابت، نه همکاری

افغانستان به واسطه موقعیت ژئوپلیتیکی خود، همواره در کانون رقابت قدرت‌های منطقه‌ای قرار داشته است. همسایگان شمالی و کشورهایی مانند ایران، چین و روسیه، هر یک با احتیاط و محاسبه‌ای دقیق به تعامل با طالبان پرداخته‌اند. ایران از یک سو به دلیل نگرانی از گسترش افراط‌گرایی مذهبی و وضعیت اقلیت‌های شیعه، سیاستی محتاطانه در پیش گرفته و از سوی دیگر، در تلاش است از مسیر همکاری‌های اقتصادی (مانند توسعه بندر چابهار و مبادلات انرژی) نفوذ خود را حفظ کند. چین با تمرکز بر امنیت مرزهای خود در سین‌کیانگ و نگرانی از حضور گروه‌های افراطی اویغور در خاک افغانستان، به طالبان فشار آورده است تا تضمین‌های امنیتی ارائه دهند. در همین حال، روسیه نیز که درگیر جنگ اوکراین است، نمی‌خواهد در مرزهای جنوبی خود شاهد بی‌ثباتی مضاعف باشد. بااین‌حال، هیچ‌یک از این قدرت‌ها تاکنون حاضر به به‌رسمیت‌شناسی رسمی حکومت طالبان نشده‌اند. آنچه در ظاهر سیاست «تعامل بدون به‌رسمیت‌شناسی» خوانده می‌شود، درواقع نوعی فشار سیاسی و آزمون صبر طالبان است.

۸. آینده‌ای مبهم در سایه تکرار تاریخ

افغانستان امروز در چرخه‌ای گرفتار شده که نشانه‌های آن به‌روشنی یادآور روزهای پیش از سقوط نخست طالبان است. همان مشکلات قدیمی -انحصار قدرت، بی‌اعتمادی به همسایگان، اتکا بر برداشت‌های دینی به‌جای تحلیل سیاسی و غیبت اراده برای اصلاحات واقعی- دوباره خود را نشان داده‌اند. اگر طالبان در مسیر تغییر گام نگذارند، خطر تکرار تاریخ بسیار جدی است. این بار اما شرایط از گذشته پیچیده‌تر است؛ در کنار فشارهای خارجی، رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و بحران اقتصادی، جامعه‌ای قرار دارد که خسته اما آگاه‌تر از گذشته است. نسلی از جوانان افغان که در دو دهه گذشته در فضای بازتری رشد کرده‌اند، اکنون با محدودیت‌هایی بی‌سابقه روبه‌رو هستند. این نسل، هرچند سرکوب شده، اما خاموش نیست.

۹. جمع‌بندی نهایی: تکرار در مسیری خطرناک‌تر

تحولات اخیر نشان می‌دهد افغانستان بار دیگر به نقطه‌ای رسیده است که تصمیم‌های نادرست می‌تواند آینده کشور را برای دهه‌ها به عقب برگرداند. شکست مذاکرات استانبول تنها یک رویداد دیپلماتیک نیست؛ نشانه‌ای از بحران عمیق‌تری است که در بطن ساختار سیاسی و فکری طالبان ریشه دارد. طالبان در تلاش‌اند تا چهره‌ای از استقلال و اقتدار ارائه دهند، اما واقعیت این است که بدون بازنگری در شیوه حکمرانی، گشودن درهای گفت‌وگو با اقوام و گروه‌های مختلف و تعامل سازنده با همسایگان، این حکومت نمی‌تواند از چرخه انزوا و فشار بیرون آید. در سطح منطقه‌ای نیز پاکستان باید بپذیرد که سیاست دوگانه‌اش در قبال طالبان دیگر کارآمد نیست. امنیت این دو کشور به هم گره خورده و هیچ‌یک بدون همکاری صادقانه دیگری به ثبات نخواهد رسید. افغانستان امروز در آستانه انتخابی تاریخی قرار دارد؛ یا بازگشت به گذشته‌ای پر از جنگ و مداخله، یا آغاز مسیری دشوار اما ضروری به سوی حکومت‌داری فراگیر و مسئولانه. تاریخ یک بار دیگر در این سرزمین تکرار می‌شود؛ اما هنوز فرصتی باقی است تا این تکرار، پایان متفاوتی داشته باشد.

تبعات انتقال آموزشکده‌های ملی مهارت به وزارت علوم

محمدرضا رشنوادی، کارمند دانشگاه ملی مهارت: انتقال آموزشکده‌های ملی مهارت از وزارت آموزش‌وپرورش به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تصمیمی بود که در ظاهر با هدف ارتقای جایگاه علمی و اداری این مراکز اتخاذ شد. اما در عمل، این جابه‌جایی ساختاری، مأموریت اصلی آموزشکده‌ها را با چالش‌های جدی مواجه کرده و کیفیت آموزش‌های مهارتی را به‌طور محسوسی تحت تأثیر قرار داده است. آموزشکده‌های فنی و حرفه‌ای از ابتدا با مأموریت تربیت نیروی کار ماهر، آموزش عملی و پاسخ‌گویی مستقیم به نیازهای بازار کار شکل گرفته بودند. ساختار وزارت علوم با تمرکز بر آموزش نظری و پژوهش‌محور، به‌طور طبیعی با این مأموریت فاصله دارد. نتیجه این ناهماهنگی، تضعیف هویت مهارتی آموزشکده‌ها، سردرگمی در برنامه‌ریزی درسی و کاهش اثربخشی آموزش عملی بوده است. در سال‌های اخیر، استخدام اعضای هیئت‌علمی تازه فارغ‌التحصیل‌شده و حذف تدریجی مربیان فنی با تجربه میدانی - که بدون مدرک دانشگاهی اما با مهارت عملی شناخته می‌شدند - موجب شده است که آموزش‌های تخصصی از حالت کاربردی خارج شده و به دروس تئوریک فاقد ارتباط با صنعت تبدیل شوند. این تغییر، نه‌تنها اثربخشی آموزش را کاهش داده، بلکه موجب افت انگیزه در میان دانشجویان و کارکنان آموزشی شده است. از سوی دیگر، ساختار اداری آموزشکده‌ها همچنان با منطق وزارت آموزش‌وپرورش اداره می‌شود، در حالی که قوانین و الزامات وزارت علوم بر آنها حاکم شده است. این دوگانگی ساختاری، موجب بروز مشکلات اداری، عدم تعامل مؤثر کارکنان با مقررات جدید و سردرگمی در اجرای فرایندهای آموزشی شده است. در چنین شرایطی، بسیاری از دانشجویان - به‌ویژه پسران - صرفا برای تعویق خدمت سربازی وارد آموزشکده‌ها می‌شوند و پس از گذراندن چند ترم، بدون مهارت واقعی، از چرخه آموزش خارج می‌شوند. این روند، نشان‌دهنده کاهش جذابیت دروس، ضعف در طراحی سرفصل‌ها و فاصله‌گرفتن از مأموریت اصلی آموزشکده‌هاست. در مقابل، نگاه وزارت آموزش‌وپرورش به آموزش‌های مهارتی، ادامه طبیعی مرحله هنرستان و تحویل خروجی «آچاربه‌دست» به بازار کار بوده است. این نگاه، با فلسفه تربیتی و اجرائی آموزشکده‌ها همخوانی بیشتری دارد و می‌تواند مأموریت مهارت‌محور را احیا کند. پیشنهاد مشخص در این زمینه، بازگشت آموزشکده‌های ملی مهارت به وزارت آموزش‌وپرورش با نظارت مجلس شورای اسلامی و دولت است. این بازگشت، نه عقبگرد، بلکه اصلاح مسیری است که مأموریت تربیتی و مهارتی را به جایگاه اصلی خود بازمی‌گرداند. در مقابل، دانشگاه‌هایی مانند علمی-کاربردی که ماهیت آموزش نظری-مهارتی دارند، می‌توانند مأموریت‌های مهارتی در سطح آموزش عالی را دنبال کنند. اصل «جلوگیری از ضرر» در سیاست‌گذاری آموزشی ایجاب می‌کند که هرگاه نشانه‌های انحراف از مأموریت، افت کیفیت و نارضایتی ذی‌نفعان مشاهده شود، بازنگری در ساختار اجرائی در دستور کار قرار گیرد. آموزش‌های مهارتی، به‌ویژه در سطح مقدماتی و متوسطه، نیازمند ساختاری مستقل، منعطف و تربیت‌محور هستند که با فلسفه اجرائی وزارت آموزش‌وپرورش همخوانی بیشتری دارد. بازگشت آموزشکده‌های ملی مهارت به وزارت آموزش‌وپرورش، اقدامی برای احیای مأموریت، ارتقای کیفیت و بازگرداندن قطار مهارت به ریل اصلی خود است.

جدول ۵۱۹۳ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- از نیازهای اولیه بشر- بیرق- توده غیرطبیعی در سطح پوشش‌های مخاطی ۲- آزادیخواه- اکسیر- راز مگوی خانم‌ها ۳- پسوند شباهت- سرور و آقا- کم‌کردن از مبلغ چک مدت‌دار و تبدیل آن به پول نقد ۴- آخرین شاعر بزرگ دوره سامانی- دوستی- رنگ سوگواری ۵- معادل فارسی چیپس- شک و گمان ۶- تکیه‌کردن- گندمگون- قلعه الموت را ویران کرد ۷- زحمت‌دادن- آدمکش- خاک سفالگری ۸- تابلویی زیبا اثر ویلیام ترنر، نقاش انگلیسی ۹- چه چیز- عزاداری- ترکیب شیمیایی آبدار ۱۰- از آلات موسیقی هند- گروی- دیکته ۱۱- رجز- در بیان علت به کار می‌رود ۱۲- پول بسیار ناچیز- دوستی مجدد پس از قهر- فرضیه علمی به اثبات نرسیده ۱۳- آشیانه جغد- لباس پوشیده- نیروها ۱۴- آبکی- شترمرغ آمریکایی- امتحان‌کردن ۱۵- سی‌وششمین سوره قرآن- میوه‌ای با دانه‌های دارویی- زبانه آتش

عمودی:

۱- ژانری سینمایی- صرف‌نظر کردن ۲- شیوه و روش- پاک‌کردن آلودگی‌های فکری و اخلاقی- مرغ مینای سخنگوی سندباد ۳- نوعی مار سمی- برای بیان آرزو به کار می‌رود- فرشته شب اول قبر ۴- مذکر- زشتی- مقابل گرانی ۵- فرمانده- حالات چهره هنرپیشه- برکت سفره ۶- برنج پخته- کهن‌ترین قسمت اوستا- رهن‌دهنده ۷- تجملی- از کشورهای متحدین در جنگ جهانی اول- سازی کوبه‌ای ۸- قله کوه- نوشته آغاز کتاب- ثروتمندشدن ۹- نت سوم- زرشک- هوشیار ۱۰- بهشت زیر پای اوست- پاک‌کردن- صدای کلفت در موسیقی ۱۱- نمایشنامه- سراینده آینه اسکندری- سومین فرمانروای خوارزمشاهی ۱۲- رشته‌های چرمی که بر شانه لباس‌های نظامی می‌آویزند- ازجان‌گذشته- رنگ موی فوری ۱۳- نامی دخترانه- باغ دیدنی شیراز- اتفاق‌افتادن ۱۴- از بخش‌های اوستا- جنگ نادرشاه و شاه گورکانی- امتلاء معده ۱۵- آخرین طبقه برج‌های مسکونی- شلاق

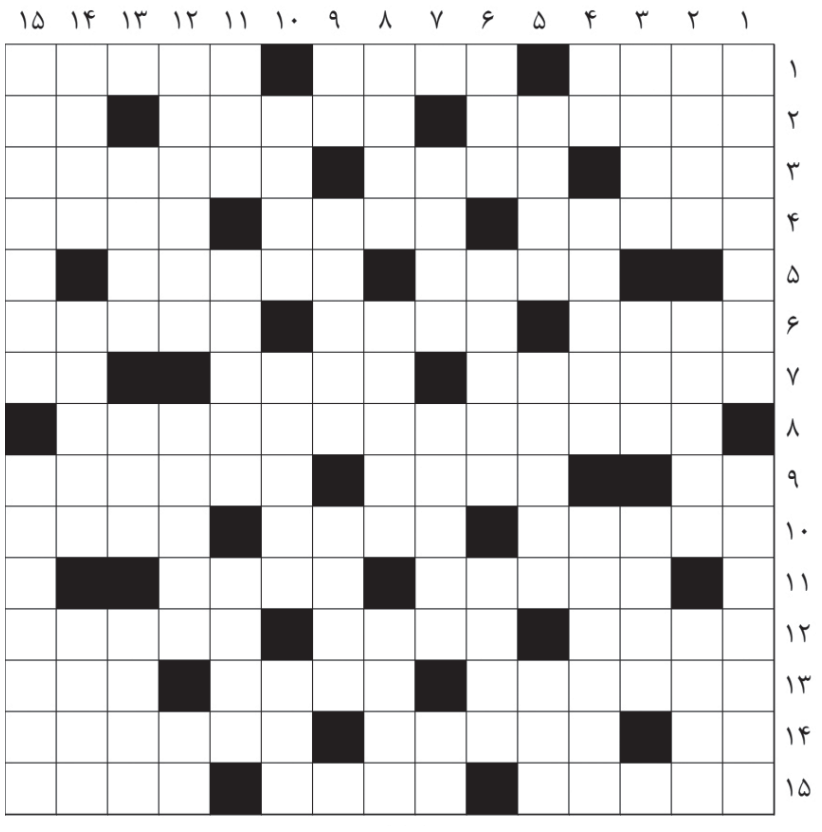

حل سودوکو ۴۱۸۸

۹	۷	۱	۲	۵	۶	۴	۸	۳
۵	۳	۲	۸	۴	۱	۶	۹	۷
۸	۴	۶	۳	۹	۷	۲	۵	۱
۲	۵	۳	۷	۸	۹	۱	۴	۶
۱	۸	۹	۶	۲	۴	۳	۷	۵
۴	۶	۷	۱	۳	۵	۹	۲	۸
۳	۹	۴	۵	۶	۸	۷	۱	۲
۷	۲	۸	۴	۱	۳	۵	۶	۹
۶	۱	۵	۹	۷	۲	۸	۳	۴

۲	۱	۴	۹	۵	۳	۸	۷	۶
۳	۶	۸	۱	۷	۴	۲	۹	۵
۵	۷	۹	۶	۲	۸	۴	۱	۳
۴	۸	۷	۵	۳	۱	۶	۲	۹
۱	۹	۳	۷	۶	۲	۵	۸	۴
۶	۲	۵	۴	۸	۹	۷	۳	۱
۷	۴	۱	۲	۹	۵	۳	۶	۸
۹	۳	۲	۸	۴	۶	۱	۵	۷
۸	۵	۶	۳	۱	۷	۹	۴	۲

حل جدول ۵۱۹۲

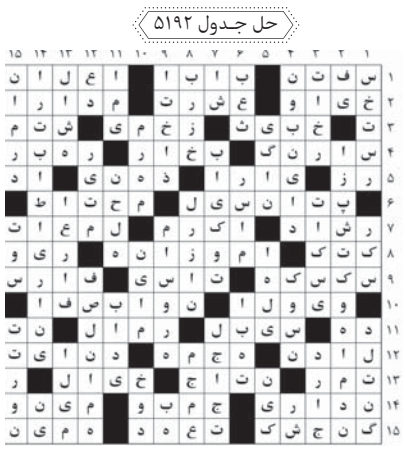

سودوکو سخت ۴۱۸۹

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

					۵		۶	۷
					۷	۲		
۴	۵			۲		۳		
	۳	۱					۸	
			۴	۳	۸			
	۴					۹	۳	
		۴		۱			۵	۹
		۵	۹					
۷	۹		۲					

سودوکو ساده ۴۱۸۹

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۷								
		۳		۱				۹
۲		۴	۹			۱	۷	
۴	۳			۹	۸	۵		
	۹			۷			۳	
		۲	۱	۵			۶	۴
	۴	۷			۹	۶		۱
۶				۸		۷		
								۵